

تحلیل و بررسی نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورهای منطقه خلیج فارس

جواد معیتی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

پیروز مجتهدزاده

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مجید ولی شریعت پناهی

دانشیار جغرافیای روستایی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۷

چکیده

تأثیر عوامل جغرافیایی و اقلیمی بر رفتارهای سیاسی، گرایشی است قدیمی که ریشه در تاریخ بشر دارد. نظریه پردازان ژئوپلیتیک استدلال می‌کنند که عوامل جغرافیایی، به ویژه موقعیت جغرافیایی هر کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی آن دارد. آن‌ها رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ملی را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند. هدف اصلی این مقاله عبارت است از تحلیل و بررسی نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها در راستای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ایران در خلیج فارس. سؤال اصلی مقاله عبارت است از این که مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در سیاست خارجی کشورها منطقه خلیج فارس چه نقشی دارند؟ روش این پژوهش توصیفی تحلیلی است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مؤلفه‌های جغرافیای سیاسی اصلی‌ترین عناصر موجد بحران‌های منطقه خلیج فارس هستند تا جایی که سیاست خارجی موفق در مدیریت بحران‌های منطقه خلیج فارس نیازمند استفاده از دانش جغرافیای سیاسی است.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، منطقه خلیج فارس، جغرافیا.

مقدمه

از رویکردهای سنتی در روابط بین‌الملل، نظریه ژئوپلیتیک است که به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد (فالتز گراف، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۲). قدرت ملی و کنترل سرزمینی کانون این نظریه است. ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه پدیده‌های سیاسی بر اساس رابطه فضایی و مکانی آن‌ها و همچنین وابستگی و تأثیر آن‌ها بر زمین و کلیه عوامل فرهنگی و انسانی است که موضوع علم جغرافیایی انسانی به‌طور عام می‌باشد؛ لذا ژئوپلیتیک به عنوان یک مفهوم تحلیل سیاست خارجی به توضیح چگونگی تضمین سیاست خارجی کشورها بر پایه عوامل جغرافیایی یا نقشی که این عناصر در شکل‌گیری آن ایفا می‌کنند، می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک، رویکردی به سیاست خارجی است که بر اساس محیط فیزیکی و جغرافیایی به تبیین و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی و توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی کشور مبادرت می‌کند.

این عوامل جغرافیایی شامل کلیه ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مرتبط با جغرافیای کشور اعم از انسانی و غیرانسانی می‌شود. عوامل جغرافیایی مادی از محیط فیزیکی کشور ناشی می‌شوند و عناصری مانند موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، آب‌وهوا، شکل سرزمینی، پستی و بلندی یا توپوگرافی و مرزها را دربرمی‌گیرد. عناصر انسانی که از ویژگی‌های جمعیتی کشور سرچشمه می‌گیرد، شامل عواملی چون پیشینه و تجارت تاریخی، تحولات سیاسی / اجتماعی، فرهنگ سیاسی، بافت قومی و نژادی و مذهب می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱)؛ بنابراین، نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک استدلال می‌کنند که عوامل جغرافیایی، به‌ویژه موقعیت جغرافیایی هر کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی آن دارد.

آن‌ها رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ملی را در چهارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند؛ زیرا وضعیت جغرافیایی، قوام‌دهنده گزینه‌های موجود برای کشور است و انتخاب‌های آن را در حوزه سیاست خارجی محدود می‌سازد. لذا، تداوم و استمرار سیاست خارجی ایران را بر اساس این چهارچوب مفهومی می‌توان تحلیل و تبیین کرد، زیرا سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی در عین تغییر و تحول از استمرار و ثبات نسبی برخوردار است که معلول ویژگی‌ها و متغیرهای ثابت جغرافیایی (اعم از انسانی و غیرانسانی) آن می‌باشد؛ بنابراین، در به‌کارگیری این رویکرد نظری برای مطالعه و شناخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضروری است (همان: ۳۴-۳۲).

برتری‌های ژئوپلیتیکی کشورها به‌طور مشخص بر اساس امتیازهای محیط جغرافیای این کشورها تعیین می‌شود و بهره‌بردن از این برتری‌ها و تلاش برای دستیابی به چیرگی‌های جغرافیایی تازه و ارتقای اهمیت برتری‌های قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه بین‌المللی است. موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور که می‌تواند تولیدکننده فرصت برای یک کشور باشد، به همان شکل می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز ایجاد کند. برخی عوامل جغرافیایی می‌تواند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیک منفعل و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کند (احمد پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۳).

ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی کارآمد بر شناسایی محدودیت‌ها و امکانات به وجود آمده از موقعیت‌های در حال تحول منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد. درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، می‌باشد. از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵) در تلقی بین‌المللی، از قدرت به عنوان موتور محرکه نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود. مهم‌ترین خصیصه قدرت، پویایی است؛ این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل، پیوسته تغییر پیدا کند. درک ژئوپلیتیک نسبت به نظام بین‌الملل به عنوان شاکله‌ی برآمده از قدرت و تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بینشی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌ها است. هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب‌های جغرافیایی قدرت، ارائه این دید به سیاست‌گذاران است که منابع قدرت برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپلیتیک جهانی و روابط قدرت بین‌المللی تأثیر می‌گذارند (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵).

رویکرد نظری

ژئوپلیتیک مرکب از دو واژه ژئو به معنای زمین و پولیتیک به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی همانند سیاست جغرافیایی، علم سیاست جغرافیایی و جغرافیا - سیاست‌شناسی برای آن ذکر شده است. در انگلیسی، به آن جیوپالیتیکس^۱، در آلمانی به خاستگاه اصلی آن، گئوپولیتیک^۲ و در فرانسوی ژئوپلیتیک^۳ اطلاق شده است. در اصطلاح، «ژئوپلیتیک» رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی بر حسب محیط طبیعی است؛ بنابراین، رویکرد ژئوپلیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی می‌باشد. عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک به دو دسته تقسیم می‌شود؛ عوامل ثابت و عوامل متغیر که در ذیل، به‌طور اجمال تبیین می‌گردد: الف. عوامل ثابت: ۱- موقعیت: عبارت است از نحوه قرار گرفتن یک نقطه در سطح کره زمین که خود دارای حالت عمومی یا نسبی، خصوصی و ریاضی است. در مطالعات سیاسی - جغرافیایی، حالت عمومی بیش‌تر مورد توجه می‌باشد. به‌طور کلی، حدود فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی، بیش‌تر بستگی به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن با همسایگان (قدرتمند یا ضعیف) و نیز مناسباتش با قدرت‌های بزرگ جهانی دارد.

موقعیت جغرافیایی یا مناسب است یا نامناسب. در عرصه بین‌المللی، موقعیت جغرافیای مناسب و وجود انسان‌های فعال و ماهر و توجه به موقعیت جغرافیایی می‌تواند عامل موفقیت باشد. در مقابل، بی‌اعتنایی به وضعیت جغرافیایی، عامل بحران ژئوپلیتیک به شمار می‌رود. نمونه آن قلمرو جغرافیایی هلال خصیب و نقطه مقابل آن کشور ترکیه است که از موقعیت خود استفاده مناسب برده است.

1. Geopolitics
2. Geopolitike
3. geopolitique

شوری دارای موقعیت راهبردی، به ناچار بخشی از راهبردهای نظامی به شمار می‌رود؛ اگر به‌گونه‌ای راهبردی وارد عمل شود، می‌تواند در مسیر توسعه گام بردارد، وگرنه به کانون بحران تبدیل می‌شود؛ مانند افغانستان. ژان گاتمن در این زمینه می‌گوید: اگر زمین مانند یک توپ بیلارد، صاف و صیقلی بود، دلیلی بر مطالعات ژئوپلیتیک نبود و کارایی هم نداشت، اما تنوع در چهره ظاهری زمین است که روابط متنوع انسانی را موجب گشته است. موقعیت را به گونه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند: الف. موقعیت دریایی: از زمان‌های قدیم، دسترسی به دریا یکی از عوامل مهم توسعه‌طلبی کشورها بوده است. این تصور عام وجود دارد که در اختیار داشتن آب‌های آزاد شرط لازم برای رسیدن به قدرت جهانی است. بیش‌تر پژوهندگان، مداخله نظامی شوروی (سابق) به افغانستان را دنباله سیاست‌های پیشین روسیه تزاری برای دسترسی به آب‌های گرم دانسته‌اند. کامل‌ترین شکل موقعیت دریایی، موقعیت جزیره‌ای است که برقراری ارتباط زمینی با آن جز از طریق آب ممکن نیست؛ مانند ژاپن و انگلستان. همه جزایر جهان دارای نقش جغرافیایی - راهبردی (ژئواستراتژیک) و اهداف سیاسی - جغرافیایی (ژئوپلیتیکی) هستند.

ب. موقعیت ساحلی: حالتی است که هرگاه شکل هندسی مرز تماس با خشکی محدب باشد، حالت شبه جزیره‌ای پیدا می‌کند، این منطقه به دلیل آن که نقطه حساس اتصال بری و بحری است، منطقه‌ای فعال و نفوذپذیر می‌باشد. بهترین نمونه آن شبه جزیره جنوبی غربی آسیاست. تاریخ چنین سرزمین‌هایی متأثر از آب بوده و تابع آن است. ج. موقعیت بری مرکزی: سرزمین‌های محصور در خشکی که به‌طور مستقیم، به آب‌های آزاد راه ندارد دارای چنین موقعیتی است. این‌گونه کشورها اگر مکمل جغرافیایی - راهبردی همسایگان‌شان باشند، هرگز ثبات واقعی نخواهند داشت؛ مانند افغانستان. به عکس، اگر این‌گونه نباشند، از امنیت نسبی برخوردارند؛ مانند سوئیس. د. موقعیت استراتژیک: مسلماً هر سیاست راهبردی را می‌توان در نقاط یا مناطق ویژه‌ای که از موقعیت حساس برخوردار می‌باشند، اجرا کرد. نقاط استراتژیک به طور کلی، نقش ارتباطی منحصر به فردی دارند که تابع راهبردها و فن‌آوری‌ها بوده و ثابت نیستند و برخی عوامل کمی و کیفی در آن دخالت دارد. نقاط مزبور دارای ارزش‌های متفاوت (نظامی، اقتصادی و یا نظامی - اقتصادی) هستند. نکته قابل توجه این‌که همواره نقاط بحرانی دنیا با نقاط استراتژیک منطبق‌اند. جغرافی‌دانان سیاسی برای مطالعه سیاسی اوضاع جهان با توجه به ویژگی‌های قاره‌ای و منطقه‌ای، چهار موقعیت جغرافیایی مطرح کرده‌اند: موقعیت محوری (مرکزی یا بری)، موقعیت حاشیه‌ای و ساحلی، موقعیت بیرونی (جزیره‌ای) که دارای نقش سرپل‌های نظامی است و موقعیت استراتژیک که تاریخ‌ساز است.

۲-فضا: تا آنجا که انسان توانسته است در فضا سکونت کند و یا به‌گونه‌ای در آن دخل و تصرف نماید، مورد توجه سیاسی - جغرافیایی است؛ بنابراین، قلمرو فضایی سیاسی - جغرافیایی با پیشرفت فن‌آوری، توسعه می‌یابد. از آنجا که فضای جغرافیایی به عنوان صحنه عملیات جغرافیایی - راهبردی دائم در حال تحول است، به‌طور مستقیم، بر عوامل سیاسی - جغرافیایی تأثیرگذار است. از این‌رو، نباید این دو واژه را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ چون در تحلیل سیاسی - جغرافیایی، عوامل و امکانات و یا فقدان امکانات جغرافیایی - راهبردی تأثیری قطعی دارد. به گفته جغرافیدان فرانسوی، «هدف نهایی شکست دشمن است و هدف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی نیز همین است.» جمله مزبور به خوبی بیانگر پیوستگی این دو مفهوم است. ۳- وسعت خاک: در گذشته، جغرافی‌دانان از جمله راتزل، وسعت زیاد را عامل قدرت می‌دانستند. بر اساس این تفکر، کشورهای کوچک، محکوم به فنا بودند، اما

مطابق تفکر نوین، وسعت سرزمین - به تنهایی - ارزش ذاتی ندارد، بلکه عوامل اقتصادی و ویژگی‌های ملی و وسعت هماهنگ با توزیع جمعیت کشور، در توسعه و نیل به قدرت، تأثیر عمده دارند. ۴- هندسه زمین: شکل بیرونی زمین شامل مرزها، شبکه آب‌ها و ناهمواری‌ها به نحوی در جغرافیای سیاسی مؤثر است.

۵- شکل کشور: یکی از عواملی که نقش فوق‌العاده‌ای در سرنوشت سیاسی کشورها دارد شکل هندسی آنهاست. مراد از آن فاصله قطره‌های یک کشور تا مرکز جغرافیای آن است. اصل شکل هندسی کشور تعیین کیفیت اعمال قدرت مرکزی بر پهنه کشور است. از این حیث نیز کشورها به چند دسته تقسیم می‌شوند: الف. کشورهای طویل^۱: کشورهایی که طول آنها شش برابر متوسط پهنای آن است؛ مانند کشورهای شیلی، نروژ، سوئد، ایتالیا و پاناما. ب. کشورهای دایره‌ای^۲: کشورهایی که در آنها فاصله مرکز جغرافیا با مناطق پیرامون آن در تمام جهات هم‌شکل است؛ مانند فرانسه، بلژیک و سودان. ج. کشورهای دنباله‌دار^۳: حالتی که در آن بخشی از یک کشور به صورت دالان یا زائده‌ای وارد کشور دیگر باشد؛ مانند افغانستان، تایلند، برمه و زئیر. د. کشورهای پاره پاره^۴: کشورهایی که مشتمل بر دو یا چند قسمت جدا از یکدیگر می‌باشند که توسط خشکی یا آب‌های بین‌المللی از هم جدا شده‌اند. ه. کشورهای منگنه‌ای^۵: کشورهایی که همه یا بخشی از یک کشور را در خود جای داده‌اند. کشورهای افریقای جنوبی از این نمونه‌اند.

ب. عوامل متغیّر؛ عوامل متغیر ژئوپلیتیک عبارت است از: ۱- جمعیت: از منظر جغرافیای سیاسی، ساده‌ترین مطالعه جمعیت کشورها، بررسی حالات گوناگون آنهاست. انسان در قبال سایر پدیده‌های طبیعی، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. در تحلیل سیاسی - جغرافیایی، انسان کیفی مورد توجه است؛ یعنی انسانی که از مهارت عینی و ذهنی بالایی برخوردار بوده، با درک موقعیت می‌تواند حوادث نامطلوب آینده را پیش‌بینی و تا حد ممکن از وقوع آنها پیش‌گیری کند. به تعبیر دیگر، آنچه در توسعه نقش دارد، جمعیت کیفی است، و گرنه جمعیت - به تنهایی - نه فقط عامل توسعه نیست، بلکه آثار مخربی را به دنبال دارد. امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل داشتن نفوس بی‌کیفیت، دچار بی‌ثباتی هستند. باثبات‌ترین کشورهای جهان آنها هستند که درصد انسان‌های فنی‌بیش‌تری دارند. برای هدفمند شدن جمعیت و کارآمدی آن، توجه به موارد ذیل ضروری است: تأمین غذا و مسکن، ایجاد زمینه توسعه فکری و توزیع نفوس متناسب با وسعت کشور. بی‌اعتنایی به موارد مزبور بحران آفرین است. ۲- منابع طبیعی: ارزش و توانایی واقعی یک کشور در گرو منابع طبیعی فراوان و باکیفیت است. غنای هر کشور منوط به طرز استفاده آن کشور از منابع و تولیدات خود می‌باشد. ممکن است کشوری با وجود منابع طبیعی فراوان به قدرتمندی مطلوب نرسد و به قول معروف، «با شکم گرسنه روی گنج بخوابد»؛ مانند کشورهای افریقای که ثروت‌های طبیعی‌شان صرفاً جنبه امیدواری دارد و بس، یا کشورهای نفت‌خیز که از بدترین نوع وابستگی برخوردارند؛ زیرا این‌گونه کشورها نفتشان را یا به صورت خام به خارج صادر می‌کنند و یا با فن‌آوری

1. Topography
2. Elongated
3. Compact
4. Puaturbated
5. Fragemented
6. Proforated

وارداتی، آن را تغییر شکل داده، صادر می‌نمایند که در هر حال، قدرت و توانایی آن‌ها ظاهری و خیالی است. منابع طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. منابع غذایی: منابع طبیعی که منشأ آن خاک و تلاش و فعالیت انسان در زمین است. اساس این نوع منابع طبیعی، کشاورزی و دامداری است. ب. منابع معدنی: منابع طبیعی در صنعت نقش اساسی دارد. وابستگی بشر به مواد معدنی که از ویژگی‌های شاخص عصر جدید به شمار می‌رود، یکی از عوامل تمرکز قدرت سیاسی جهان امروز است. هر کشوری برای دستیابی به استقلال، پیش از هر فعالیتی، باید نیازهای اولیه غذایی مردم خود را تأمین نماید؛ زیرا خودکفایی در این زمینه، نقشی ارزنده در تعیین سرنوشت سیاسی کشورها دارد. اهتمام و توجه فراوان به مطالعات سیاسی - جغرافیایی از ویژگی‌های دوران معاصر است که هدف آن تبیین تأثیر عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی بر رفتارهای سیاسی ملت‌ها بوده و سعی دارد تا بین مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار کند. در این خصوص، نظریه‌های متعددی ارائه شده است. محور این‌گونه نظریه‌ها، بررسی میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی و جغرافیایی در راستای نیازهای انسانی بوده است. پیش از تبیین شاخص‌ترین این نظریه‌ها، توجه به دو نکته ضروری می‌نماید: تأثیر عوامل جغرافیایی و اقلیمی بر رفتارهای سیاسی، گرایشی است قدیمی که ریشه در تاریخ بشر دارد؛ مثلاً، به اعتقاد ارسطو، مردم و محیط آن‌ها جدایی‌ناپذیرند و مردم همواره از شرایط جغرافیایی تأثیر می‌پذیرفته‌اند. ژان بَدن می‌گفت: شرایط جغرافیایی بر روحیات ملی و سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد؛ اما این گرایش از دهه ۱۹۶۰ م. با تأکید بیش‌تر بر نقش عوامل جغرافیایی بر رفتارهای سیاسی مجدداً با قوت و قدرت ظهور پیدا کرد و هم‌اکنون در روابط بین‌الملل (در حوزه نظری و عملی)، عواملی مانند جغرافیا، توزیع منابع، توسعه و فن‌آوری از اهمیت و نقش فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به نحوی که بدون توجه به آن‌ها شناسایی کامل محیط بین‌المللی ممکن نیست. از اواخر قرن ۱۹، تأثیر رشد جمعیت بر کمبود منابع، نقش کمبود منابع در منازعات آینده و جغرافیا و تأثیر فن‌آوری بر منابع و جغرافیا، محور نوشته‌ها در این زمینه بوده که عمدتاً دو گروه «آرمان‌گرایان» و «واقع‌گرایان» در روابط بین‌الملل، انسان را در ارتباط با عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی - به مفهوم وسیع آن - به گونه‌ای که فرهنگ انسانی و ویژگی‌های آن را شامل است، مورد توجه قرار داده‌اند. آرمان‌گرایان با الهام از آثار نظریه‌پردازان عصر روشنگری، مدعی‌اند که با دگرگون ساختن محیط نهادی، می‌توان رفتار بین‌المللی را تغییر داد و بدین منظور، طرح‌هایی را تدارک دیده‌اند تا با تغییر رفتار سیاسی بین‌المللی، رفتارهای انسانی را متحول سازند. واقع‌گرایان بر این نظرند که محیط جغرافیایی کشورها اگر نه تعیین‌کننده، دست کم محدودکننده است و دولت‌ها علی‌رغم اختیار و نقش فعال، به ناچار در چارچوب عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی به فعالیت می‌پردازند. در دوران معاصر، با وجود این‌که اهمیت سیاسی مناطق جغرافیایی، با پیشرفت فن‌آوری وسایل مربوط به منابع طبیعی، موجب تحول و جای‌گزینی عوامل گردیده، اما هنوز به عنوان یک محور تحلیلی مطرح است. در کنار عوامل جغرافیایی، بیش‌تر محققان و نویسندگان قرن ۱۹ و ۲۰ به نقش عوامل اقلیمی بر رفتار سیاسی ملت‌ها اصرار ورزیده‌اند؛ آب‌وهوا را نه تنها برای فعالیت سیاسی و امکان دسترسی به منابع طبیعی، بلکه برای مهاجرت اقوام و اختلاط نژادها عامل تعیین‌کننده قلمداد کرده‌اند.

محیط مورد مطالعه

منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن یک صد سال از اهمیت یافتن تاریخی به علت کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و همچنین تحولات در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بالتبع امنیتی در منطقه، در کانون توجه بسیاری از قدرت‌ها بوده است. در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، انقلاب ایران و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که: به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین نام گیرد. سقوط شاه ایران، فروپاشی شوروی (بلوک شرق)، تجاوز عراق به ایران، جنگ خلیج فارس، جنگ‌ها و درگیری‌های متمادی اعراب و اسرائیل، اهمیت پیدا کردن عامل اقتصاد، بحران‌های افغانستان، ظهور و سقوط طالبان، القاعده و آخرین مرحله، اشغال عراق از جمله تحولات عمده در دو دهه اخیر است. علاوه بر این‌ها مشکلات ساختاری از قبیل عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعیف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی منطقه در قبال کشورهای دیگر، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلافات مذهبی شدید، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر، دخالت عامل بیگانه و... در طول سالیان منجر شده است که کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد به نفس در صدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز پیگیری منافع و اهداف خود با اتکا به نیرو و توان ملی بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود نائل شوند. وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان می‌برد.



نقشه ۱: موقعیت منطقه خلیج فارس منبع: <http://www.persiangulfstudies.com>

به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل می‌شوند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه است. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم و توطئه‌های بیگانگان و منفعت طلبان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود برخی حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه را تبدیل به کانونی از تحولات و تنش‌ها در دنیای کنونی کرده است. هم‌چنین بحران مشروعیت در کشورهای عربی و موج بیداری تحت تأثیر دموکراسی خواهی، درگیری‌های سیاسی و مذهبی درون منطقه‌ای، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر جنبش‌های آزادی خواهی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه است. همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا کشورهای عرب منطقه در اثر تدابیر نادرست سیاسی، ضعیف‌ترین و با وجود منابع عظیم نفتی، وابسته‌ترین ملت کشورهای منطقه به خارج محسوب شوند. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس و دریای خزر و با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود. موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می‌افزاید.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم‌چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۲). به سبب همین نقش در تعاملات دولت‌ها، مسیرهای ارتباطی

میان قاره‌های کهن جهان (چه از طریق راه‌های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به‌طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخت از گذشته‌های دور نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه‌های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون‌تر نیز شده است. بنابراین موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پراهمیت که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند و هم‌چنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه‌های وسیعی همچون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

یافته‌ها

از بعد نظامی، وجود پایگاه‌های نظامی متعدد اعم از دریایی، هوایی و زمینی در منطقه خلیج فارس که عمدتاً متعلق به کشورهای آمریکا و انگلستان هستند و همچنین حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی بخصوص آمریکا در آب‌های خلیج فارس، اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس را نمایان می‌سازد. جنگ نفت‌کش‌ها که در جریان جنگ ایران و عراق رخ داد یکی از عوامل حضور نظامی کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا در خلیج فارس شد. اهمیت نظامی - راهبردی خلیج فارس به‌طور ویژه در جریان جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و جنگ عراق آشکار شد. موقعیت حساس و استراتژیک ایران در منطقه خاورمیانه و وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش‌های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌شود. از بزرگ‌ترین تهدیدات فرا منطقه‌ای که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک وارد شده است، ایالات متحده آمریکا است. آمریکا با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب‌انگیز و تنش‌زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر استقلال و پیگیری عزت‌مدارانه پرونده هسته‌ای منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنا بر اهمیت استراتژیک ایران و سیاستی که در قبال این دولت‌ها سرلوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین‌المللی شده است. استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به‌طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند. کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، ایران، آمریکا، امنیت، ژئوپلیتیک. مقدمه منطقه‌ای که از زمان‌های گذشته از نظرگاه کشورهای مختلف والاترین دید ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را داشته و هم‌چنان دارد، منطقه خلیج فارس است. تراکم کشورهای نفت‌خیز با اوضاع متشنج و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت‌های خارجی، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان و افغانستان و نیز تمایز عمده در بافت و

ساختار سیاسی - اقتصادی خلیج فارس از ویژگی‌های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است. آن بخش از جهان که خاورمیانه خوانده می‌شود و در حقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز همانند خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا که هر یک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴).

منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن یک صد سال از اهمیت یافتن تاریخی به علت کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و همچنین تحولات در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بالتبع امنیتی در منطقه، در کانون توجه بسیاری از قدرت‌ها بوده است. در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، انقلاب ایران و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که: به صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین نام گیرد. سقوط شاه ایران، فروپاشی شوروی (بلوک شرق)، تجاوز عراق به ایران، جنگ خلیج فارس، جنگ‌ها و درگیری‌های متمادی اعراب و اسرائیل، اهمیت پیدا کردن عامل اقتصاد، بحران‌های افغانستان، ظهور و سقوط طالبان، القاعده و آخرین مرحله، اشغال عراق از جمله تحولات عمده در دو دهه اخیر است. علاوه بر این‌ها مشکلات ساختاری از قبیل عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی منطقه در قبال کشورهای دیگر، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلافات مذهبی شدید، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر، دخالت عامل بیگانه و... در طول سالیان منجر شده است که کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد به نفس در صدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز پیگیری منافع و اهداف خود با اتکا به نیرو و توان ملی بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود نائل شوند. وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان می‌برد.

به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای متوسل می‌شوند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه است. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم و توطئه‌های بیگانگان و منفعت‌طلبان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود برخی حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه را تبدیل به کانونی از تحولات و تنش‌ها در دنیای کنونی کرده است. هم‌چنین بحران مشروعیت در کشورهای عربی و موج بیداری تحت تأثیر دموکراسی خواهی، درگیری‌های سیاسی و مذهبی درون منطقه‌ای، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر جنبش‌های آزادی خواهی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه است. همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا کشورهای عرب منطقه در اثر تدابیر نادرست سیاسی، ضعیف‌ترین و با وجود منابع عظیم نفتی، وابسته‌ترین ملت کشورهای منطقه به خارج محسوب شوند. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس

و دریای خزر و با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود. موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می‌افزاید.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم‌چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۲). به سبب همین نقش در تعاملات دولت‌ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره‌های کهن جهان (چه از طریق راه‌های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به‌طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخت از گذشته‌های دور نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه‌های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر این‌که کاهش نیافته بلکه افزون‌تر نیز شده است. بنابراین موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پر اهمیت که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند و هم‌چنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه‌های وسیعی هم‌چون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هر روزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است به گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است. در دوران جنگ سرد هم‌جواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق به رهبری کمونیست از یک سو و حساسیت منطقه نفت‌خیز خلیج فارس و خاورمیانه و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی سبب شده بود تا ایران به عنوان یک سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد. از این رو و با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی شدن، تحریک‌پذیری و واکنش کشورهای جهان را نسبت به تحولات غیر متعارف در نظام بین‌الملل افزایش داده است. بنابراین با تأکید بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم اهمیتی که در گوشه‌ای از جهان رخ بدهد، می‌تواند بازتاب‌های وسیع و گسترده‌ای از خود به‌جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین‌الملل، تحولات مربوط به ایران چه در سطح داخلی و چه بین‌الملل همواره از طرف قدرت‌های بزرگ و دولت‌های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می‌شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم سازد و خصوصاً ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده آنان را برای درنگ به واکنش وامی‌دارد. این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقمند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می‌کند (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴). آنچه لازم به تذکر است اشاره به ترکیب موقعیت‌های چندگانه متمایز در زیرساختار منطقه برای ایران است که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک برای ما می‌شود.

این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر در بردارنده ناامنی بی‌ثباتی و عقیم گذاردن فرصت‌ها و ظرفیت‌ها است. ۲- اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده‌دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا است، بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت... عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی

نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشاند، روشن بود که نفت، سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش از پیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱). موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸).

خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش در آمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به ویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند. در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران و اشنگتن قرار گرفت. در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست (شورای غیردولتی روابط خارجه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ۱۱). اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که: ۱- منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است. ۲. خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است. ۳- خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است. ۴- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن. ۵. وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه. در دهه ۶۰ طرحی با عنوان دکترین دو ستونی برای تأمین منافع ملی آمریکا در منطقه توسط نیکسون مطرح شد. بر اساس این دکترین ایران نقش «ستون نظامی» و عربستان سعودی نقش «ستون مالی» را بازی می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز فزون طلبی‌های صدام حسین، دگرگونی تازه‌ای در این سیاست پدید آمد. عمده‌ترین کالاهای صادراتی کشورهای خلیج فارس نفت است؛ و در مقابل سیل محصولات وارداتی اقتصاد این کشورها را به شدت وابسته به نفت و غربیان کرده است. دلیل دیگر اهمیت کشورهای منطقه برای کشورهای صنعتی بازار مصرف بسیار بالا است که از این طریق می‌توانند هر چه بیش‌تر دلارهای نفتی را دوباره به کشور خود بازگردانند. نتیجه سریع تحول در ایران و بالتبع کشورهای حاشیه خلیج فارس تغییر نگرش سریع و غیر مترقبه غرب به حاشیه جنوبی خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های جزیره العرب با منابع عظیم نفت و گاز، آن بود.

منطقه‌ای که بر اثر انعکاس تحولات انقلاب ایران تزلزل در ارکان حکومت و رژیم‌های وابسته به غرب آن‌ها به وجود آمد و منافع غرب را مورد تهدید قرار داده بود. در پاسخ به این تحولات آمریکا استراتژی خود را بر مبنای

حفظ منافع خود و جلوگیری از فروریختن رژیم‌های منطقه طراحی کرد. بر اساس این استراتژی رژیم‌های مزبور را باید از خطر سقوط نجات داد و انعکاس وسیع اثرات انقلاب اسلامی ایران را در آن‌ها خنثی و نیز، خلأ نظامی ناشی از خروج ایران از پیمان امنیتی منطقه را (در دکترین نیکسون) به نحوی پر کرد. خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصر به فردی از یک منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علایق زیادی در این منطقه دارد و می‌توان آن را در ادامه ژئوپلیتیک خلیج فارس محسوب کرد. همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای آمریکا شده‌اند. علاوه بر این دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت‌ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است. در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس هم‌چنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهد برد (مجته‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

ورود شرکت‌های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد شد و این منطقه تا هم اکنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین‌کننده منافع ملی کشورهای این حوزه باشد دست یابد (شورای غیردولتی روابط خارجی موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ۱۳). با نگاهی مختصر به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می‌بریم. رویدادهایی که در دهه‌های ۶۰، ۷۰، ۸۰ و حتی دهه ۹۰ میلادی رخ داد، بیانگر این واقعیت بود که انرژی نقش انکارناپذیر در تحولات جهانی و به ویژه در کشورهای صنعتی داراست. خلیج فارس عمده‌تأ شامل کشورهایی است که با مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختاری روبرو هستند. همین عقب‌ماندگی‌های ساختاری زمینه‌ساز ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه هستند. همین امر به بازیگران خارجی فرصت لازم را برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عامل بیگانه با حضور مستقیم خود، نقش اصلی را در منطقه بازی می‌کند و این خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است. کشورهای حاشیه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر می‌باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت‌ها برقرار است از جمله عوامل بی‌ثباتی این دولت‌ها و وابستگی شدید آن‌ها به دولت‌های خارجی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، عدم اتکای کامل آن‌ها به تفکرات انسانی ملت‌هایشان است که به دلیل وابستگی شدید آن‌ها به درآمد نفت است که آن هم از خارج تأمین می‌شود، لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی است که به نحوی می‌توانند در تأمین بودجه این کشورها از طریق خرید نفت و گاز کمک نمایند. این عامل مهم و

خلاً ژئوپلیتیک ناشی از آن موجب گردیده است که هیچ یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه‌جانبه و درک شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول استراتژیکی به سرعت دچار بحران می‌شوند. به این عوامل مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می‌شوند. این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل این که درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ‌وجه منافع مشترکی با ملت‌هایشان ندارند و همین امر آن‌ها را به سمت سیستم‌های مطلقه و غیر دموکراتیک پیش می‌برد و عدم اتکای آن‌ها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آن‌ها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌شود. به همین دلیل شاید بزرگ‌ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است در رأس استراتژی دریایی دولت‌های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و این‌ها نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می‌باشد.

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و پان‌ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران کشورهای منطقه و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش‌های اصلی به شمار می‌رود. حکومت‌های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله‌ای نیز بیش‌تر نظام‌های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده که بر اثر آن این کشورها به قدرت‌های بیگانه متکی می‌شوند و بدین ترتیب حضور بیگانگان در منطقه توجیه می‌شود. تک‌محصولی بودن کشورها و اتکای آن‌ها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آن‌ها به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و به ویژه آمریکا می‌کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های) مرزی و گاه قومی (و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می‌سازند(سیمبر، ۱۳۸۵: ۲۸).

از طرفی بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلافات قومی، قبیله‌ای در داخل و اختلافات سیاسی و مذهبی (و گاه فردی) در خارج و آسیب‌پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت - کشورها در سطح جهان به حساب آیند. آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات (خود و همپیمانانش) در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژیک گذاشته و همواره خود را مسئول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می‌داند. شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هر گونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را در این منطقه کاهش داد. بنابراین عامل اصلی ناامنی، بی‌ثباتی و حضور

بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد(رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

منابع ناامنی ایران با توجه به آنچه از قبل پیرامون ویژگی‌ها و مشکلات ساختاری کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح شد تا حدودی به مشکلات امنیتی فراروی جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. در این بخش سعی در اشاره به منابع ناامنی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دو رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. منطقه‌ای فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک دیگر می‌شود. دوم این که موجب حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه می‌باشد. این امر باعث شد که: در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۸). نبود مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه می‌گذارد: اول - مسابقه تسلیحاتی؛ و دوم - حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت. در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه قدرت به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در خاورمیانه را هم‌سو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاسی هشت کشور خلیج فارس به همان اندازه که بر سیاست خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بر همکاری‌های منطقه‌ای و به همان میزان بر امنیت خلیج فارس تأثیرگذار است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلافات شیعه و سنی و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رنج می‌برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط خلیج فارس بوده است که همواره میان ایران و عربستان و عراق (زمان صدام حسین) نوعی رقابت وجود داشته است. اختلافات ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر ابوموسی و تنب کوچک و تنب بزرگ، از قبل انقلاب تاکنون و پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس از ادعای امارات از دیگر عوامل اختلاف است. اختلاف درونی میان اعراب و اختلافات مرزی و مواضع ناهمگون در قبال مسئله اسرائیل از جمله مشکلات و موانع ساختاری در روابط اعراب است. ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع استراتژیک روبروست: ۳-۱-۱- مسائل امنیت تحمیل شده: نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات

متحدہ تأکید می‌کند که: مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد (Brzeinski, 1909: 30).

موضوع استراتژیکی حوزه خلیج فارس در مورد ایران؛ امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی است. در عین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود. بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبرو می‌شود. با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و... رژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر ابهام‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می‌افزاید. اکنون با روند رو به رشد جهانی شدن در نظام بین‌الملل ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه چیره خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه ده‌ها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند. در آن خلیج فارس منطقه‌ای است که برای سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتها آور است. منطقه‌ای که مخالفت‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است. عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۷۵) به ویژه در جریانات اخیر برنامه‌های جدید تسلیحاتی ایران در کاربرد نظامی، این هراس شدت بیشتری گرفته است. با وجود این که هزینه نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است ولی در اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. مخرب‌ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی شرکت در بازی تسلیحاتی است.

کشورهای خاورمیانه بیش‌ترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد بلکه به‌طور فزاینده شاهد ناامنی خواهیم بود (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه، به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هر چه بیش‌تر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌ها است.

از عوامل فرامنطقه‌ای به‌طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده در منطقه است که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی

متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری ظهور برتری و تسلط توسط کشورهای منطقه است. استراتژیست‌های ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره در صدد القا تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است. با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین) آمریکا در صدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد. در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

برتری‌های ژئوپلیتیکی کشورها به‌طور مشخص بر اساس امتیازهای محیط جغرافیای این کشورها تعیین می‌شود و بهره بردن از این برتری‌ها و تلاش برای دستیابی به چیرگی‌های جغرافیایی تازه و ارتقای اهمیت برتری‌های قبلی در محیط بین‌الملل از اهداف مهم کشورها در عرصه بین‌المللی است. موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور که می‌تواند تولید کننده فرصت برای یک کشور باشد، به همان شکل می‌تواند محدودیت‌هایی را نیز ایجاد کند. برخی عوامل جغرافیایی می‌تواند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیک منفعل و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کند.

ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی کارآمد بر شناسایی محدودیت‌ها و امکانات به وجود آمده از موقعیت‌های در حال تحول منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد. درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، می‌باشد. از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد- (قالیباف و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵) در تلقی بین‌المللی، از قدرت به عنوان موتور محرکه نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود. مهمترین خصیصه قدرت، پویایی است؛ این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل، پیوسته تغییر پیدا کند.

درک ژئوپلیتیکی نسبت به نظام بین‌الملل به عنوان شاکله‌ی برآمده از قدرت و تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بینشی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌ها است. هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چهارچوب‌های جغرافیایی قدرت، ارائه این دید به سیاستگذاران است که منابع قدرت برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپلیتیکی جهانی و روابط قدرت بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. منطقه خلیج فارس یک منطقه عربی - ایرانی می‌باشد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه بیشترین مرز آبی را در خلیج فارس داراست و به این موضوع باید تنگه هرمز و مدیریت ایران را اضافه کنیم، انرژی در این منطقه منحصر به

فرد یک نکته کلیدی محسوب می‌شود زیرا بیشترین ذخایر انرژی در این منطقه قرار دارد و با توجه به اهمیت مسئله انرژی برای کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای شمال این موضوع موقعیت منطقه خلیج فارس را در بین مناطق دیگر جهان در حالت ویژه ای قرار داده است و قدرت‌های بزرگ در دوره‌های مختلف توجه ویژه ای را به این منطقه داشته‌اند. می‌توانیم به حضور پرتغالی‌ها در قرن ۱۹ و حضور بریتانیا را در منطقه به بهانه مبارزه با دزدی دریایی اشاره کنیم، ولی پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا حضور پر رنگ تری در منطقه داشته است و با عقب نشینی انگلستان در سال ۱۹۶۸ آمریکا کوشید تا جای خالی این کشور را در منطقه پر کند، با درگیری آمریکا در جنگ ویتنام سیاست دو ستونی توسط این کشور در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت این در حالی بود که عراق نیز در منطقه به عنوان یک هم پیمان برای شوروی محسوب می‌شد. با بروز انقلاب اسلامی ایران شرایط منطقه پیچیده تر گردید و توازن قدرت در منطقه با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی ایران تغییر کرد و عراق به عنوان کشوری مطرح شد که حامی جدید و هم پیمان آمریکا محسوب می‌شد و پس از آن سیاست مهار دوجانبه مطرح شد، پس از اتمام جنگ ایران و عراق و اشغال کویت توسط عراق تهدیدات منطقه وارد فاز جدیدی شد، این مرحله از مسائل امنیتی با حادثه ۱۱ سپتامبر نگاه آمریکا به منطقه را دوباره تغییر داد و مسائلی مانند مبارزه با تروریسم و جنگ پیش دستانه در افغانستان و عراق تجربه شد، سؤال اصلی اینجاست سیاست بعدی آمریکا با توجه به ثبات نسبی منطقه پس از جنگ عراق به چه صورت خواهد بود؟ چه سیاست‌ها و رهیافت‌هایی از سوی کشورها در خصوص منطقه دنبال خواهد شد؟ و سوالاتی از این قبیل که پاسخ به آن‌ها نیاز به تامل دارد و به‌طور مشخص آینده منطقه خلیج فارس و مسائل موجود در آن همواره ذهن پژوهشگران را به خود مشغول خواهد کرد و این موضوع نشان از اهمیت آن دارد و ثبات نسبی در منطقه و رسیدن به این ثبات همواره دغدغه این پژوهشگران محسوب می‌شود.

چالش‌های اساسی منطقه همواره از مشکلات ایدئولوژیک و مرزی بین کشورها از داخل و فشار قدرت‌های بزرگ به دلیل تامین انرژی و امنیت آن ناشی می‌شود و این مسائل که منطقه را به عنوان یک منطقه امنیتی تبدیل کرده‌اند و این دلایلی هستند که همواره ثابت منطقه را با چالش مواجه ساخته‌اند. منطقه از لحاظ انرژی، بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان (دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی) را در خود جای داده است و کشورهای صنعتی برای استمرار رشد خود همواره با دید خاصی به منطقه نگاه می‌کنند و این موضوع می‌تواند دلیل محکمی برای نفوذ کشورهای دیگر در منطقه باشد، حتی برخی تحلیل‌گران جنگ‌های منطقه و ناآرامی‌های منطقه را در راستای تامین انرژی می‌دانند. با توجه به این که به عنوان مثال در عراق هیچ وقت تسلیحات شیمیایی یافت نشد و مواردی از این قبیل بوده‌اند که همواره بهانه ای برای حضور کشورهای خارج از منطقه در خلیج فارس و اطراف آن محسوب می‌شود. به هر حال امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس برای پیشبرد اقتصاد جهانی و جهان صنعتی نقشی غیر قابل انکار دارد. با توجه به موارد ذکر شده اهمیت منطقه خلیج فارس و وضعیت آن مشخص گردید، ولی اگر بخواهیم با یک تبیین نظری مسئله امنیت در منطقه را مورد ارزیابی قرار دهیم می‌توانیم چند نظریه را در خصوص ترتیبات امنیتی خلیج فارس ذکر کنیم که هر کدام می‌تواند با توجه به نوع وضعیت قابل اجرا باشند، این مفاهیم یا رهیافت‌های نظری عبارتند از ۱- رهیافت سنتی ۲- رهیافت هژمونیک و ۳- رهیافت امنیت مشترک.

با توجه به ماهیت کشورهای منطقه و همچنین مشکلات عمیقی که بین آنها وجود دارد می‌توان عنوان کرد که رهیافت سنتی در خصوص امنیت به نوعی منطقه را به سمت ثبات سوق خواهد داد، زیرا الگوی هژمونیک بیشتر بر جنبه نظامی تاکید دارد و به نوعی خواستار صفی از دشمنان و دوستان است که این موضوع همان طور که گفته شد با توجه به ساختار و ماهیت دولت‌های منطقه به نوعی همواره در حال تغییر است و به خصوص در خصوص اعراب همواره شاهد بودیم که حتی هیچ تعهدی نسبت به یکدیگر نیز ندارند و در طول تاریخ شاهد نگرش‌های مختلف و بی ثبات آنها بوده ایم، رهیافت مشارکتی نیز به دلیل وجود مشکلات تاریخی، هویتی و ایدئولوژیک بین اکثر کشورهای منطقه و قدرت طلبی هر یک از کشورها می‌توان گفت که کاربرد چندانی نمی‌تواند داشته باشد.

آمریکا با ادامه روابط تنش آلود با ایران به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند. برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). به هر حال مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان‌طور که برژینسکی تأکید می‌کند لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴). نتیجه‌گیری ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپلیتیک خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مشخص سازد و کارایی بیش‌تری بخشد. حضور آمریکا در خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق می‌تواند زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه را در مورد منافع مشترک تقویت کند، اما در صورت عدم همکاری و هماهنگی بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی است. با توجه به سهم زیاد ایران در منطقه، بهترین راهکاری که می‌تواند ایران را از مخمصه انزوا که آمریکا به دنبال آن است، رها سازد، برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی است. روابط دوستانه با این کشورها منجر به فضای اعتمادساز بین دولت‌ها می‌شود، اعتماد میان دولت‌ها به درک اشتراکات منافع و خطر تهدیدات مشترک می‌انجامد و این درک به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ساز پیمان امنیت دسته‌جمعی باشد. دست یافتن به زمینه‌های مشترک یک پیمان امنیت دسته‌جمعی، باعث برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه و ناکارآمد شدن عوامل خارجی در منطقه می‌شود. با توجه به عامل جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، منطقی‌ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه، سیستمی خواهد بود که همه کشورهای کرانه‌ای را در برگیرد، بدون شرکت هیچ کشور دیگری. کشور ما، ایران در شرایطی قرار گرفته است که وحدت ملی و یکپارچگی و اقتدار و غرور ملیش به گونه‌ای روزافزون مورد سؤال قدرت‌های رقیب قرار می‌گیرد. موقعیت حساس و محوری ایران در قلب منطقه برای ملت ما می‌تواند هم فرصت‌ساز باشد و هم فاجعه‌آفرین. اگر نتوانیم با هوشمندی از فرصت‌های پدید آمده و تحرکات مفید برخی دولت‌ها به نفع خود استفاده کنیم در نهایت دردمندی و نگرانی باید گفت که ممکن است لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر میهن ما وارد آید برای برکنار ماندن از این لطمات و ترکش‌ها، باید آگاهی‌های خود را به کار گیریم و با شناخت واقعیت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها به گونه‌ای عمل کنیم که منافع ملی مان حکم می‌کند.

منابع

- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۸)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت، چاپ پنجم.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، طرح شورای همکاری خلیج فارس و آینده قیام مردم یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱۰۵-۱۲۲.
- تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۲۷، صص ۶۱-۸۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸)، هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و امریکا، دانش سیاسی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۹۲.
- دوست محمدی، احمد و همکاران (۱۳۸۹)، تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۸، صص ۲۹-۵۰.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۳، صص ۳۵-۵۰.
- صادقی اول، هادی، نقدی عشرت‌آباد، جعفر (۱۳۹۳)، روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- صادقی اول، هادی؛ نقدی عشرت‌آباد، جعفر (۱۳۹۳)، واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۶۸-۴۹.
- هرسیچ، حسین و دیگران (۱۳۹۳)، روابط کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه‌گرایی، سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۸، صص ۹-۳۸.
- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴)، نامه دکتر ظریف به دبیران کل سازمان ملل و سازمان همکاری اسلامی و وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان ملل متحد.
- Amirahmadi, H. (1993), *The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives*, SUNY Press.
- Guardian (2013), Iran's foreign minister Javad Zarif to meet John Kerry at UN, In: <<https://www.theguardian.com>>.
- Kechichian, J.A. (1990), *The Gulf Cooperation Council and the Gulf War*, in: *The Persian Gulf War: Lessons for Strategy, Law, and Diplomacy*, Edited by Christopher C Joyner, Greenwood Press.
- Louer, L. (2012), *Transnational Shia Politics: Religious and Political Networks in the Gulf*, Hurst Publishers.
- Marschall, C. (2003), *Iran's Persian Gulf policy: from Khomeini to Khatami*, London: Routledge.
- Organization of Islamic Cooperation (OIC) (2016a), *The Extraordinary Meeting of The Council of Foreign Ministers of The Organization Of Islamic Cooperation*, In: <<http://www.oic-oci.org>>.
- Organization of Islamic Cooperation (OIC) (2016b), *13th Session of the Islamic Summit Conference Istanbul Declaration on Unity and Solidarity for Justice and Peace*, 14-15 April 2016. In: <<http://www.oic-oci.org>>.
- Ottaway, D.B. (1981), "Gulf Arabs Place Reins on Iraq While Filling War Chest", *Washington post*, December 21. In: <<https://www.washingtonpost.com/archive/politics>>.
- Ramazani, R.K. (1987), *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, Johns Hopkins University Press, 1987.
- Ramazani, R.K. (1998), "The Emerging Arab-Iranian Rapprochement; Towards on Integrated U.S policy in the Middle East", *Middle East Policy*, Vol 6, No 1.
- Reuters (2016), Saudi Arabia may take more measures against Iran in execution row: foreign minister, 9 January 2016, In: <<http://www.reuters.com/article/us-saudi-iran>>.
- Salisbury, P. (2015), *Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'*, Middle East and North Africa Programme. February 2015.
- Uk.Reuters (2016), Arab foreign ministers accuse Iran of undermining regional security, 10 January 2016, In: <<http://uk.reuters.com/article/us-saudi-iran-arableague>>.